

نقدی بر کتاب وجوه فقهی نقش مردم در حکومت

حمید سجادی*

غلامعلی سلیمانی**

چکیده

حوزه سیاسی نوین در جوامع اسلامی بر بنیاد انبوهی از مقولات اساسی چون آزادی، مردم‌سالاری، و قانون‌گرایی استوار است که در متون سیاسی قدیم مسلمانان از مقولات نیندیشیده هستند. از این رو، پویایی فقه سیاسی در جامعه پیچیده امروز مستلزم ورود روش‌مند و جدی آن در تبیین مسائل و موضوعات نوین در حوزه اجتماع و سیاست است. با وجود این، غالب آثار در حوزه فقه سیاسی هم‌چنان بر تعریف کلاسیک سیاست و قدرت یعنی دولت و نقش و ویژگی‌های حاکم تمرکز یافته است. در این میان، کم‌تر اثری را می‌توان یافت که با محوریت نقش جامعه درصدد باز یابی سنت برآمده باشد و فقه و آموزه‌های فقهی را بررسی کرده باشد. کتاب وجوه فقهی نقش مردم در حکومت اثر سیدمحسن طباطبایی فر تلاشی برای پرکردن این خلأ ارزیابی می‌شود. نویسنده بررسی نقش مردم را در حکومت در قالب دو رویکرد سنتی و نوگرا پی‌گیری می‌کند. با توجه به اهمیت و حساسیت این‌گونه آثار نقد و بررسی آن دوچندان اهمیت دارد. با این توضیح که اثر از جنبه پردازش موضوع، توأمان با برجستگی‌هایی که دارد، خلأها و نقصان‌هایی نیز دارد که در قالب نقد شکلی و محتوایی بررسی می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: فقه سیاسی، رویکرد سنتی، رویکرد نوگرا، مردم، حکومت.

* دکترای جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه تهران، استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
(نویسنده مسئول)، hamidsajadi@alumni.ut.ac.ir

** عضو هیئت علمی گروه تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه تهران، Soleimani1359@ut.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۰۱

۱. مقدمه

سابقه دیرینه نظام سیاسی در جوامع اسلامی که با عنوان «نظام سلطانی» به صورت نظری صورت‌بندی می‌شود، موجب شده است فرایند دولت‌سازی و تحقق نظم مبتنی بر جامعه در کشورهای اسلامی مسیری پرمخاطره باشد. دغدغه اصلی فقه سیاسی اجرای احکام اسلامی و تشکیل حکومت دینی است و برپایه آن به ارائه حکم و تکلیف می‌پردازد. این درحالی است که جامعه در دوران معاصر هر روز با پرسش‌ها و مسائل جدیدی روبه‌رو می‌شود و این ضرورت آشنایی با روابط پیچیده اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی با ملاحظه تحولات جهانی شناخت ویژگی‌ها و شاخصه‌های جامعه و سیاست را شامل می‌شود و نارسایی فقه و اندیشه سیاسی اسلامی در پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها در عمل به حاشیه‌رفتن دین از نیازهای جامعه امروز منجر می‌شود.

جست‌وجو در متون دینی برای ارائه پاسخ‌هایی به مسائل و دغدغه‌های نوین در جوامع اسلامی موضوع تحقیق و تفحص بسیاری از متفکران دینی بوده است. از این رو، بحث و بررسی این مسائل ذیل عناوین گوناگونی هم‌چون ضرورت تبیین نظام سیاسی در اسلام، نظریه‌پردازی در فقه سیاسی، بررسی مبانی حاکمیت و دولت در اسلام، تبیین رابطه دین و سیاست، و رویکرد دین در مورد مردم‌سالاری مورد توجه اندیشمندان بوده است و آثار قابل توجهی نیز در این حوزه‌ها تدوین و نگارش شده است. با توجه به این که تمرکز تمامی آثار مبتنی بر تعریفی سنتی از سیاست است، لاجرم غالب مباحث بر موضوع حکومت و حاکم تدوین و تألیف شده است و کم‌تر نمونه‌ای را می‌توان سراغ گرفت که با محوریت و دغدغه نقش مردم به فقه رجوع کرده باشد. بنابر یک تعریف و تقسیم‌بندی کلی دولت و جامعه، غالب تحقیقات انجام‌شده فقط به حوزه دولت و حاکم یا لزوم حضور دین در حوزه عمومی می‌پردازند و جامعه حلقه مفقودشده در این آثار است. در غالب آثار انجام‌شده در سطح کلی هم‌چون بررسی ویژگی حاکم و رابطه او با مردم و رابطه دین و سیاست به عناوین بنیادین محدود مانده‌اند. اگر در جایی نیز اشاره‌ای به مردم شده است، از باب حقوقی بوده که در ذیل وظایف دولت و نظام سیاسی بدان پرداخته شده است. درحالی که امروزه به نظر می‌رسد فقه سیاسی باید به اوضاع و احوال و جزئیات زندگی سیاسی توجه کند و با شناخت مسائل و مفاهیم جدید موضع دین را در مورد آن‌ها اعلام و تبیین جدیدی ارائه کند. نقش مردم در حکومت از نظر فقه موضوعی است که طباطبایی‌فر در کتاب به آن پرداخته و در آن تلاش کرده است بستر نقش‌آفرینی مردم را در حکومت تبیین کند و آن را

در مجموعه وسیعی از آرا و اقوال اندیشمندان و فقهای برجسته و هم‌چنین، مجموعه‌ای از مفاهیم اصیل فقهی مورد بحث و تدقیق قرار دهد. این کتاب رساله دکتری طباطبایی‌فر با راهنمایی داود فیرحی است و نویسنده نیز دانش‌آموخته حوزه و دانشگاه است. امروزه دستگاه فقه با دغدغه‌ها و مسائل نوینی روبه‌روست و کتاب وجوه فقهی نقش مردم در حکومت با طرح مفاهیم، مفروضات، روش فقه، و اجزای آن با بحث درباره حق، آزادی، مساوات، عقل، و عرف در متون فقهی و سپس، بیعت، شورا و مشورت، وکالت، و امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان مفاهیم اصلی فقهی به تبیین نقش مردم در حکومت می‌پردازد. نویسنده با تأکید بر قانون و اتکای آرای عمومی به‌عنوان لوازم فقهی وجوه نقش مردم را در قالب دو جریان سنتی و نوگرا تبیین می‌کند و با بهره‌گیری از منابع مرجع و متون اصلی این حوزه از گستره وسیعی از داده‌های مرتبط در حوزه نقش مردم در حکومت استفاده می‌کند. نویسنده ملتزم به منابع فقه و روش اجتهادی است، از این‌رو، بحث مبانی، سازوکارها، و لوازم هویت‌بخش خود را دارد. علاوه‌براین که این تقید موجب شده تا نویسنده از مقایسه و تمایزبخشی با دیگر الگوها بازماند. ادعای نویسنده در این کتاب آن است که نقش مردم را در حکومت می‌توان براساس رویکردهای فقهی و با استفاده از روش اجتهاد بیان کرد.

۲. نقد و بررسی شکلی اثر

۱.۲ مؤلفه‌های جامعه‌صوری و کیفیت چاپی

کتاب وجوه فقهی نقش مردم در حکومت نوشته طباطبایی‌فر را نشر نی در سال ۱۳۹۳ در یک جلد و ۴۸۰ صفحه چاپ کرد. طرح جلد مناسب است و با شیوه‌ای ساده مزین شده است و طرح مفهومی مطلوبی برای مخاطبان فراهم آورده است. با این توضیح که جلد روی کتاب از نیمه به دو قسمت تقسیم شده است؛ پس‌زمینه بخش بالای جلد مجموعه واژگانی است که نمادی از سنت و نص است و لگوی روی آن تقویت‌کننده این برداشت در ذهن است. بخش پایینی جلد زردرنگ و لوحی نانوشته است که درهم‌آمیزی این دو به‌صورت یک نماد با محتوا بازگوکننده گستره و حوزه بازیگری و نقش‌آفرینی مردم در ذیل بایسته‌ها و الزامات نصوص و متون دینی است که در بالای آن قرار دارد.

کتاب مشتمل بر پیش‌گفتار، چهار بخش، خلاصه، و نتیجه‌گیری است. تسلسل عناوین کلی اثر نظامی منطقی دارد و درنهایت، موجب شده است مطالب در کل اثر انسجام داشته

باشد. در پیش‌گفتار شمای کلی کتاب به‌خوبی تصویر شده است. ترتیب فصول و موضوعات موردبررسی در هریک از بخش‌ها و فصول نیز گام‌به‌گام و با ترتیب اولویت بیان شده‌اند. مفاهیم موردبحث در ارتباط منطقی با یکدیگرند و همه درمورد مفهوم اصلی در تبیین و شناسایی جایگاه نقش مردم در متون فقهی قابل جمع هستند. هر فصل با سؤالی در مقدمه آغاز می‌شود و از نگاه دو رویکرد سنتی و نوگرا موردبحث و بررسی قرار می‌گیرد و در پایان همان فصل نتیجه آن خلاصه و ارائه می‌شود و درنهایت، با بیان طرحی از بحث مرتبط به فصل بعدی پیوند داده می‌شود.

۲.۲ قواعد عمومی نگارش و ویرایش تخصصی اثر

حروف‌نگاری کتاب بسیار خوب و مطلوب است. به‌طور کلی، اندازه فونت و سایز کلمات و فاصله جملات مناسب و چشم‌نواز است. سبک و شیوه نگارش اثر روان و رساست، قواعد ویرایش و نگارش به‌طور مناسبی رعایت شده است، و صحافی و صفحه‌آرایی مناسب و خوب است. کیفیت چاپ بسیار مطلوب است و هیچ‌گونه ایراد چاپی‌ای ندارد.

قواعد عمومی نگارش و ویرایش تخصصی در این کتاب به‌خوبی رعایت شده است؛ نویسنده با تسلط بر حوزه فقه سیاسی و واژگان فقهی به‌خوبی توانسته است اصطلاحات را بیان کند و از طریق صورت‌بندی مناسب نگارش مناسبی را انجام دهد. تنها مورد مربوط به جملات بلند در متن است. درواقع، اثر مملو از جملات بلند است که این جملات می‌توانست در چندین جمله کوتاه بیان شود. این امر به‌واسطه تخصصی‌بودن متن و ورود متغیرهای متنوع در هر عبارت تاحدودی قابل‌درک است، اما تعدد این جملات بلند در برخی موارد موجب غامض‌شدن معنای متن شده است. خردکردن جملات بلند در قالب مجموعه‌ای از جملات کوتاه‌تر درک متن را آسان‌تر می‌سازد. برای نمونه، می‌توان به صفحه ۱۶ پاراگراف دوم جمله اول و صفحه ۱۷ پاراگراف سوم جمله اول اشاره کرد.

۳.۲ کیفیت روان‌بودن و رسایی کتاب

کتاب حاوی حجم وسیعی از واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی حوزه فقه سیاسی است که در جای‌جای مطالب کتاب و به فراخور موضوع به‌کار گرفته شده است. باین‌حال، متن کتاب به‌شکل روان تدوین شده است و معنای آن نیز رسا و گویاست. تنها مورد مربوط به استفاده برخی واژگان ثقیل و تخصصی نامأنوس برای خواننده است که نویسنده نیز توضیح چندانی

از آن ارائه نمی‌کند. در نگارش باید رعایت مخاطب را نیز کرد تا مطالب به‌خوبی منتقل گردد، از این‌رو، بهتر این بود در بیان عبارات از ساده‌سازی بیش‌تری استفاده می‌شد. از جمله این موارد می‌توان به «شریعت مطهره مضبوط» و «سیاسات نوعیه» (طباطبایی فر ۱۳۹۳: ۷۵)، «تشخیص و اجتبا» (همان: ۷۷)، «سایه‌سار» (همان: ۷۶)، «ماسک عنه‌الشارع» (همان: ۱۳۰)، «اسقاط» (همان: ۱۳۳)، «ترابط» (همان: ۱۳۶)، «شورویت» (همان: ۱۸۹)، و «ماهیات مخترعه، متعاقدین، حیازت‌شده، تکهن، مطمح، تفوه، و امصار» (همان: ۲۳۴-۲۳۸) اشاره کرد.

در مواردی نیز جمله و اصطلاحی به زبان عربی آمده است و نویسنده بی‌آن‌که ترجمه یا توضیحی درباره آن ارائه کند از آن گذر کرده است و این موجب ابهام در فهم متن شده است. برای نمونه، صفحه ۸۸ پاراگراف اول، صفحه ۱۲۲ و ۱۲۳ پاراگراف دوم و سوم، یا اصطلاح «نکاح شغار» در صفحه ۲۳۴، یا «تصرف در اموال غیب و قصر» صفحه ۱۱۸ پاراگراف سوم قابل‌ذکر است. تعریف واژگان و اصطلاحات به‌صورت زیرنویس یا در صورت امکان استفاده از واژگان به ذهن آشناتر از طریق معادل‌سازی می‌تواند مرتفع‌کننده این ابهام در ذهن خواننده باشد.

۳. بررسی ابعاد محتوایی اثر

۱.۳ انسجام و نظم منطقی

محتوای اثر با عنوان و فهرست آن منطبق با چهارچوب هدف نویسنده است. عناوین جزئی فصل‌های کتاب نیز با محتوا و نتیجه کتاب به‌شکلی منسجم پیوند خورده است. عناوین هر بخش با عناوین زیرمجموعه آن در هر فصل و هم‌چنین، کل مؤلفه‌ها با موضوع کتاب در یک پیوستار منطقی و منسجم قرار دارند. ارتباط مؤلفه‌های موردبررسی با موضوع کتاب در ابتدای هر فصل و هر بخش به‌طور صریح و شفاف بیان شده‌اند و در پایان هر فصل نتیجه آن ارائه شده است. تنها مورد مربوط به بخش چهارچوب نظری کتاب است که تأثیرات محتوایی و تاحدودی شکلی بر متن برجای گذاشته است. تمام آن‌چه در بخش اول ذیل عنوان چهارچوب نظری ارائه شده است الگوهای تحلیل در فقه سیاسی است. این الگوی تحلیل جای‌گزین چهارچوب نظری‌ای شده است که نویسنده باید برای تحلیل آن را ملاک و راه‌نمای کار قرار می‌داد. کم‌توجهی به این موضوع موجب شده است در موارد بسیاری نویسنده با دغدغه‌های پررنگ و مفروضات قوی و انتظارات محکم متن را به‌نگارش درآورد. علاوه‌براین، ضعف در چهارچوب نظری و روش تحقیق باعث شده است تمامی متغیرهای

تحقیق شناسایی نشود. متغیر حکومت و انواع حکومت و کارکرد و فلسفه آن مهم‌ترین مؤلفه در این میان است که مشارکت و مداخله مردم در سیاست در ارتباط با آن قابل فهم است. هم‌چنین، با وجود این که نوشتار بن‌مایه مقایسه‌ای به خود گرفته است، اما کم‌تر لوازم این رویکرد به‌استخدام متن درآمده است. در واقع، باتوجه به دغدغه‌های محکم نویسنده که در صدد بازپروری، بسط، و تعمیم مفاهیم فقهی متناسب با زندگی مردم‌سالار عنوان شده است (همان: ۱۸)، نوعی نگاه ارزشی بر متن حاکم شده که از پیش رویکرد سستی بازی را به رویکرد نوگرا واگذار کرده است. حجم نوشتار اختصاص داده شده به هریک از دو رویکرد نیز برای بیان استدلال آن رویکردها آشکارا ناموزون است. مثلاً، ادله نوگرایان بر حقوق در صفحه ۱۰۵ حدود بیست صفحه به خود اختصاص داده است، در حالی که این حجم برای رویکرد سستی حدود چهار صفحه است.

۲.۳ اعتبار منابع از نظر علمی

باتوجه به حدود حوزه تعریف شده از موضوع مورد بررسی منابع مورد استفاده در دو طیف مورد بررسی یعنی ارجاعات رویکرد سستی و ارجاعات رویکرد نوگرا منابعی وثیق و مورد اطمینان اند؛ علاوه بر این، استدلال‌های متن با تکراری از ارجاعات و منابع پشتیبانی شده است. در حوزه فقه استفاده از منابع مرجع و ارائه نقل قول از کتاب‌های اصلی و بهره‌گیری از تعداد کثیری از کتب فقه از جمله نقاط قوت این کتاب است. اما در حوزه سیاسی، با وجود این که موضوع مورد بحث درباره مفاهیم علوم اجتماعی و سیاسی است و نویسنده نیز ناگزیر از بررسی آن‌ها بوده است (از جمله در تعریف نقش از نظر جامعه‌شناسی، تعریف مشارکت سیاسی) (همان: ۲۵-۲۶)، به کتب این حوزه ارجاع چندانی صورت نگرفته است. بنابراین، بهتر می‌بود تا به منابع این حوزه نگاهی عمیق‌تر و گسترده‌تری داشتند و از منابع دست‌اول این حوزه بهره می‌جستند. از این نظر، فهرست منابع لاتین که در این کتاب بدان ارجاع داده شده است بسیار ضعیف است.

در این راستا، جلب مشارکت شهروندان توسط نظام سیاسی در کنار درخواست مشارکت جامعه در حکومت نکته‌ای درخور توجه است. امروزه مشارکت اجتماعی در تمامی مراحل اعم از برنامه‌ریزی، اجرا، نظارت، و پیش‌گیری و در تمامی حوزه‌ها اعم از حوزه توسعه اجتماعی تا مشارکت و همکاری با پلیس با عناوینی هم‌چون «پلیس جامعه‌محور» بسط یافته است. از آن‌جاکه نویسنده محترم در آغاز کتاب نیز دعوی‌اش را بر مبنای صورت‌بندی نظری مفهوم «نقش» در جامعه قرار داده است و از سویی، به واقعیات روز نیز به‌عنوان

عوامل مؤثر در ارائه نظر فقهی توجه دارد، لاجرم توجه و کسب فهم عمیق درخصوص دغدغه‌های نوین اجتماعی درباره مشارکت که تمامی ارکان نظام اجتماعی را در بر گرفته است، ارجاعات متقن‌تری را می‌طلبد. درنهایت، برای تبیین نقش و مشارکت مردم در حکومت به دانش امروزی نیاز داریم و این امر مستلزم منابع معتبر و به‌روز در این حوزه است. باوجوداین، ارجاعات در این حوزه ضعف اساسی دارد، آن‌چنان‌که سال انتشار دو کتاب مورداستناد به زبان انگلیسی از سه کتاب اشاره‌شده به آن‌ها با عناوین مشارکت سیاسی و فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی سال‌های ۱۹۴۴ و ۱۹۶۵ م است که بسیار قدیمی است، درحالی‌که تحول مفهومی بسیار گسترده و عمیقی در این حوزه روی داده است.

۳.۳ اصول منبع‌دهی علمی

تمامی داده‌های نقل‌قول‌شده در کتاب با ذکر منبع است و استنادات به‌صورت کامل در زیر مطلب درج شده است و در مواردی نیز به‌نشان امانت‌داری ارجاعات نقل به مضمون نیز ذکر شده است؛ برای نمونه، ارجاع به نقل مضمون صفحه ۲۹۱ و استنادات در صفحات ۲۲۷، ۲۷۱، و ۲۷۸. همچنین، استنادات با جزئیات و به‌طور دقیق درج شده‌اند و مشخصات تمامی منابع به‌دقت ذکر شده است. اما در فهرست منابع چندین اشکال بر آن‌ها مترتب است که ازجمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

برای برخی از کتاب‌ها نام نویسنده درج نشده است؛ مثلاً، کتاب *مبانی فکری حزب الدعوة اسلامی* (همان: ۴۶۲). در فهرست منابع به شماره مجلد آثار اشاره نشده است؛ برای نمونه، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: خوانساری صفحه ۴۶۷، شمس‌الدین صفحه ۴۶۷، ترکمان ۴۵۹، طالقانی صفحه ۴۶۱. از دیگر کتب می‌توان به کتاب *مبانی فقهی حکومت منتظری*، کتاب *تفسیر نمونه مکارم شیرازی*، کتاب *مجمع بیان طبرسی*، کتاب *حاشیه کفایت و المیزان طباطبایی*، کتاب *القواعد الفقهیه بجنوردی*، کتاب *بحوث فی العلم صدر*، کتاب *رسائل مرتضی از شریف مرتضی*، کتاب *حقوق و سیاست در قرآن مصباح*، و کتاب *اصول الفقه مظفر*.

۴.۳ بررسی کیفیت تجزیه و تحلیل

نویسنده به مقایسه دو رویکرد سستی و رویکرد نوگرا بدون توجه کافی به هستی‌شناسی آن دو پرداخته است، آن‌چنان‌که در تعریف دو رویکرد آن‌ها را تفسیری از داده‌ها، منابع مشابه، و روش یک‌سان می‌داند. در این‌جا نویسنده با این تعریف از هستی‌شناسی رویکرد سستی عدول

می‌کند، درحالی‌که چنین جوازی را برای تحلیل رویکرد سستی ندارد (همان: ۸۴). درواقع، در رویکرد سستی مرز دین و معرفت دینی بسیار کم‌تر از آن است که بخواهد باور دینی افراد را دست‌خوش تحول دائم قرار دهد، این امر گاه تا سرحد آگاهی‌داشتن و نداشتن کم‌رنگ می‌شود؛ از همین رو، تعریفی را که دین ارائه می‌کند به‌عنوان تفسیر و شناختی حقیقی به عالم و آدم می‌شمارد و دین‌داربودن را نیز در گرو این معرفت و عمل به آن معرفت می‌نماید.

در این جا به‌نظر می‌رسد که نویسنده به‌منظور تلطیف فضای مقایسه و ایجاد فضای هم‌زیستی و درگیرساختن خویش با نقد و چالشی که میان این دو رویکرد وجود دارد از چهارچوب روشی مقایسه‌ای عدول کرده است (همان: ۱۶۸). درنهایت، پژوهش‌گر راوی صرف اندیشه‌های رویکرد نوگرا می‌شود و در این میان، اشاراتی را که به رویکرد سستی می‌کند فقط به‌منظور تقویت رویکرد نوگرایی است که محدودیت‌های این نوع رویکرد را در مواجهه با مسائل روز بیان می‌کند و بر ضرورت بازپروری مفاهیم فقهی برای پاسخ‌گویی به مسائل امروز، که رویکرد نوگرا داعیه‌دار آن است، تأکید می‌کند (برای بررسی ادله نوگرایان در بیست صفحه بنگرید به همان: ۱۰۵-۱۲۴؛ برای بررسی ادله جریان سستی در چهار صفحه، بنگرید به همان: ۱۲۵-۱۲۸).

درنهایت این‌که رویکرد سستی بنابه هستی‌شناسی‌ای که بر آن تأکید دارد و حرکت از یقینیات و مفروضات دینی را توصیه می‌کند مرز دین و معرفت دینی را آن‌چنان فراخ نمی‌گذارد که بتوان به‌عنوان تفسیری متفاوت از آن یاد کرد و به‌راحتی آن را در ذیل یک رویکرد درکنار دیگر رویکردها طبقه‌بندی کرد مگر این‌که پیش از این محقق رویکرد تفسیری را برای تحلیل برگزیند.

۵.۳ میزان رعایت بی‌طرفی علمی در تحلیل‌های این اثر

درمجموع، تلاش نویسنده برای بی‌طرفی علمی با رجوع به متون قابل‌تقدیر است، اما چون این تلاش بر مبنای روش درستی بنا نشده است، اشکالاتی بر آن وارد است که در ذیل به ذکر موارد کلی آن می‌پردازیم: برای داشتن یک تحلیل دقیق باید ابزار فکری آن نیز دقیق باشد؛ به‌عبارت‌دیگر، برای جتناب از سوگیری و جانب‌داری غیرعلمی باید پیش از هرچیز روش مناسبی برای تحقیق برگزید و سپس، مقید به روش بود. صرف استفاده‌نکردن از مفاهیم نوین سیاسی که به‌ظن نویسنده، مفاهیم خارجی و میوه تاریخی دیگر جوامع است نمی‌تواند این بی‌طرفی را حفظ کند. تمییز و شناسایی دو رویکرد فقهی به‌عنوان حجم نمونه

از جامعه آماری گسترده‌ای که در این حوزه وجود دارد (همان: ۱۹) به شکلی غیرروش‌مند صورت گرفته است. پی‌آمد این امر حذف طیف گسترده‌ای از مسائل و جریان‌ها در این حوزه است که نویسندگان به آن‌ها نپرداخته است.

استفاده از مفهوم «نقش» به جای «مشارکت» در عنوان به‌مثابه تلاش نویسندگان برای مبراکردن پژوهش از پیش‌فرض قلمداد می‌شود، حال آن‌که در عمل و همان ابتدا برای تعریف مفهوم نقش ملزم می‌شود تا آن را معادل اصطلاح مشارکت سیاسی قرار دهد و به تعریف و توضیح آن پردازد (همان: ۲۶).

۶.۳ نوآوری و طرح استدلال نو

نگارش و تألیف این‌گونه متون که جای خالی آن به‌شدت احساس می‌شود یک نوآوری تلقی می‌شود. نویسندگان با گردآوری و طبقه‌بندی اندیشه‌ها و مفاهیم فقهی و بازسازی آن‌ها در یک شبکه مرتبط معنایی که با مجموعه وسیعی از داده‌های غنی حمایت می‌شود استدلال نوینی را برای توضیح و تبیین ایده‌هایی که در قالب جریان نوگرایی دینی طبقه‌بندی می‌شود، به‌نمایش گذاشته است. به‌ویژه این‌که اندیشه‌ها و ایده‌ها برجسته‌تر از افراد در متن ظهور و بروز یافته‌اند. علاوه‌براین، نویسندگان در تبیین ایده‌های خود فقط به نقل قول‌هایی از متون برجسته کفایت نمی‌کند، بلکه مفاهیم اصلی نص را نیز به‌خدمت ایده خود درمی‌آورد و به تبیین و توضیح آن می‌پردازد.

باین‌حال، تلاش نویسندگان در کتاب وجوه فقهی نقش مردم در حکومت خالی از اشکال نیز نیست، از جمله این‌که نویسندگان محترم به روایت جریان‌های فقهی در دو قالب کلی بسنده کرده است و از رویارویی و مقایسه همین دو رویکرد و از درافتادن در کمند مباحث انتقادی جاری میان این دو رویکرد نیز پرهیز می‌کند و فقط به چینش و گزینش مطالب و به‌نوعی، خلاصه‌کردن نظام‌مند داده‌ها و اطلاعات بسنده کرده است. از این‌رو، کم‌تر جایی است که متن وجه استدلالی و انتقادی به‌خود بگیرد تا انتظار نظریه‌ای نوین و ساختاری بدیع و ایجاد یک افق جدید داشته باشیم.

۷.۳ کیفیت روزآمدی بحث

هم‌چنین، نویسندگان در ابتدای کتاب داعیه تقدم نظریه بر عمل را در این نوشتار را می‌کند (همان: ۲۱)، اما در عمل هرچه پیش‌تر می‌رویم جاماندگی وجه نظری را بر عمل بیش‌تر

احساس می‌کنیم و آنچه به‌عنوان بازپروری، بسط، و تعمیم مفاهیم فقهی متناسب با زندگی مردم‌سالار از آن یاد می‌شود (همان: ۱۸)، درنهایت، به تلاش نویسنده برای صورت‌بندی نظری مبتنی بر فقه، کنش سیاسی جامعه مسلمانان در عمل معنا می‌شود. با این توضیح که جامعه اسلامی ایران گونه‌های مختلف انتخابات را تجربه کرده است و همه حق رأی داشته‌اند؛ به‌طوری‌که همه افراد در هر سن و جنسی و از هر دین و مذهبی حق رأی دارند، درحالی‌که از نظر نظری به‌صورت یک مسئله اجتهادی در فقه سیاسی موضوع کماکان یک مسئله است. این موضوع ناشی از آن است که جامعه در عمل جلوتر از تئوری است و به شیوه‌هایی عمل می‌شود که تئوری آن تدوین نشده است.

بنابراین، باید اذعان داشت که موضوع موردبحث موضوعی جدید نیست، همان‌گونه‌که منابع ارجاع‌داده‌شده در متن نیز جدید نیستند. درواقع، به‌علت عقب‌ماندن فقه سیاسی از مسائل روز و آنچه در نظام اجتماعی تثبیت شده است (ازجمله انواع شیوه‌های مشارکت‌های مردم در انتخابات و شوراها و مواردی از این قبیل)، لاجرم دستاورد کم‌تری برای جامعه امروز به‌همراه خواهد داشت. باوجوداین، پرداختن به موضوع مشارکت مردم در حکومت از نظر فقه به‌منظور صورت‌بندی نظری مسائل حادث‌شده در حوزه سیاست ضروری است. از این جنبه، این کتاب توانسته است با بازپروری منابع گذشته ترکیب نوینی از داده‌ها و ارجاعات در فهم و شناسایی رویکردی که ذیل عنوان نوگرایی در متن از آن یاد می‌شود ارائه کند. نکته دیگر این‌که رویکرد نوگرایی در مواردی فارغ از بایسته‌های ناشی از جهان خارج و حوادث مستحدثه روایت نوینی از دین ارائه کرده‌اند، امری که بیش از هرچیز مبتنی بر نگاه معرفت‌شناسانه و متدولوژیکال است. اشاره به این حیث مقالات و نقد و بررسی این آثار در این کتاب می‌توانست بسیار مفید و مؤثر باشد و زوایای بحث را بهتر و بیش‌تر باز کند.

۸.۳ میزان سازواری محتوای علمی

وسواس نویسنده برای حرکت در چهارچوب مبانی فقهی موجب شده است تا محتوای علمی اثر کاملاً سازگار با مبانی و اصول دینی و اسلامی باشد. علاوه‌براین، در گزینش رویکردهای فقهی موردتحلیل نیز که موضوع پژوهش و نقد و بررسی هستند این وسواس صورت می‌گیرد. درهمین‌باره، نویسنده با تأکید بر ضرورت خلاقیت فقه در همه عرصه‌ها به‌ویژه عرصه اجتماع بازپروری ذخیره فقه‌ای موجود را در زمینه ارتقای نقش مردم در

حکومت طلب می‌کند (همان: ۱۸-۱۹). نکته این‌که تمامی مطالب با دغدغه حرکت در چهارچوب مبانی و اصول دینی و اسلامی است. این امر تا بدان‌جا پی‌گیری می‌شود که نویسنده مبنای ارزیابی خود را نیز در چهارچوب اجتهاد به‌عنوان یک روش دنبال می‌کند.

۹.۳ انطباق و جامعیت

مسئله وجوه فقهی نقش مردم در حکومت به‌عنوان دغدغه و تیترا اصلی کتاب از طریق سه سؤال با عناوین ذیل، که همه ارتباط موثقی با عنوان دارند، پی‌گیری می‌شود؛ ظرفیت‌ها و فرایند استدلال فقهی در بررسی نقش مردم در عرصه‌های حکومت در فقه سیاسی معاصر شیعه چیست، آحاد مردم مسلمان براساس کدام حکم شرعی، چگونه، و چرا در سیاست جامعه خود مداخله می‌کنند، و درنهایت، این‌که معابر فقهی رأی و نظر مردم در حکومت کدام است و هریک از مکاتب فقه سیاسی چه بهره‌برداری‌ای از آن کرده‌اند (همان: ۴۴۹-۴۵۰).

در این باره، مفاهیم، مفروضات، و روش فقه و اجزای آن به‌عنوان مفاهیم اصلی برای ورود به بحث در بخش اول موردتوجه و بررسی قرار می‌گیرند (همان: ۲۵-۷۹). بخش دوم، دربرگیرنده بحث در پنج مقوله حق، آزادی، مساوات، عقل، و عرف به‌عنوان مبانی فقهی نقش مردم در حکومت بر مبنای متون فقهی است (همان: ۸۳-۲۳۸). مفاهیم فقهی از جمله بیعت، شورا و مشورت، وکالت، و درنهایت، امر به معروف و نهی از منکر در بخش سوم کتاب موردبررسی قرار می‌گیرند (همان: ۲۴۱-۳۷۴). در بخش چهارم نیز با تأکید بر قانون و اتکای آرای عمومی به‌عنوان لوازم فقهی به تبیین نقش مردم در حکومت می‌پردازد (همان: ۳۳۷-۴۴۵). در پایان نیز با تلخیص مطالب نتیجه بحث به‌طور مختصر ارائه می‌شود (همان: ۴۴۹-۴۵۸).

تنها مورد و البته عمده‌ترین مسئله درخصوص ناتمام‌بودن بحث در فصول کتاب مربوط به نادیده‌گرفتن مفهوم حکومت به‌عنوان تنظیم‌کننده حدود مشارکت است. از این‌رو، بررسی نقش مردم در حکومت کاملاً وابسته به گستره قدرت حکومت در جامعه است. باید به این نکته توجه داشت که مشارکت و رقابت سیاسی ارتباط وثیقی با انواع دولت به‌طور عام و تمرکز منابع قدرت به‌طور خاص دارد. از این‌رو، انتظار می‌رود که نقش مردم توأمان با گستره کارکردهای دولت و انواع آن موردبحث و بررسی قرار بگیرد. در واقع، به‌منظور شناسایی نقش مردم باید زمینه این مفهوم نیز موردتوجه قرار گیرد و واردنشدن به بحث کارکردهای حکومت و فلسفه آن بحث را نیمه‌تمام گذاشته است و نتیجه‌گیری را ناقص ساخته است.

۱۰.۳ نحوه به‌کارگیری ابزارهای علمی

نویسنده در این اثر از پیش‌گفتار، فهرست مطالب، نتیجه‌گیری هر فصل، و جمع‌بندی نهایی برای تفهیم موضوع به‌خوبی استفاده کرده است. در نگاه اول خواننده با مرور فهرست به‌آسانی با کلیت متن آشنا می‌شود. در پیش‌گفتار، به تبیین مسئله و ضرورت پژوهش در این حوزه پرداخته است. آغاز هر بخش با بحثی با عنوان «درآمد» به بیان مسئله کل بخش پرداخته شده است و جایگاه آن بخش را در ارتباط با موضوع تبیین و روشن می‌کند و در ادامه، به توضیح مفاهیم مربوط به شکل فصل به فصل پرداخته می‌شود. در هر فصل نیز موضوع با ارائه یک مقدمه طرح بحث می‌کند و در نهایت، با یک جمع‌بندی در هر فصل به پایان می‌رسد. در قسمت خلاصه‌سازی و نتیجه‌گیری نیز با تدوین سؤالات به صورت منسجم به بیان پاسخ‌های هر یک در قالب مفاهیم بازپروری شده و خلاهایی که با روش اجتهاد می‌بایست در هر زمان تکمیل شود پرداخته است. در نهایت این که نویسنده به‌خوبی توانسته است در پرتو این ابزارهای علمی گستره‌ای از مفاهیم فقهی را در ابعاد حقوقی و اجتماعی در ارتباط شبکه‌ای مرتبط با یک‌دیگر تعریف کند و در نتیجه، نتایج حاصل شده را در قالب مشارکت مردم در حکومت توضیح دهد.

۱۱.۳ استخدام و معادل‌سازی اصطلاحات تخصصی

نویسنده بیش‌تر از اصطلاحات فقهی به زبان عربی بهره جسته است و با توجه به تقید بالای نویسنده به حرکت در چهارچوب فقهی خود را کم‌تر درگیر معادل‌سازی برای اصطلاحات تخصصی کرده است. از این رو، به کرات از اصطلاحات تخصصی این حوزه استفاده کرده است. در بیش‌تر موارد اصطلاحات را توضیح داده است و معنایی را که از آن مستفاد می‌شود به دقت بیان کرده است.

در برخی موارد این اصطلاحات تعریف شده‌اند و توضیح داده شده‌اند؛ برای نمونه، می‌توان به «سببی، شرطی، و مانعی» در صفحه ۱۰۲، «اصالة الاباحة» در صفحه ۱۰۵، «حقیقه، حسا، و اعتبارا» در صفحه ۱۱۴، «اصالة البرائه» در صفحه ۱۲۰، و «مصلحت سلوکیه» در صفحه ۱۲۲ اشاره کرد. به‌ویژه این که همین معنا می‌بایست بازپروری و بازتعریف شود، از این رو، نویسنده نیز حساسیت خاصی برای روشن‌ساختن معنای آن به کار گرفته است، اما در برخی موارد برای این اصطلاحات توضیحی داده نشده است و معادل‌سازی‌ای صورت نپذیرفته است؛ برای نمونه، می‌توان به «اصطیاد» در صفحه ۷۳،

«اسجابی» در صفحه ۷۶، «اجتبا» در صفحه ۷۷، «الاصل فی الاشیاء، ای المنع» در صفحه ۱۰۵، «اصل حظر و توقف» در صفحه ۱۲۴، و «عمومات اباحه» در صفحه ۱۲۹ اشاره کرد. علاوه بر این، ترجمه و ارائه توضیحی در خصوص این اصطلاحات در متن یا در پانویس نیز صورت نگرفته است (برای نمونه، بنگرید به طباطبایی فر ۱۳۹۳: ۱۴۷، ۱۳۱، ۱۲۲، ۱۲۳).

همچنین، در مواردی از اصطلاحات تخصصی به صورت غیرآکادمیک استفاده شده است که در ذیل به ذکر برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

گفتمان (همان: ۴۰، ۶۹)، نظام معنایی یا ایستمه (همان: ۷۰، ۲۴۲)، و مفصل‌بندی (همان: ۷۰، ۷۴، ۷۶، ۱۲۳)، در حالی که معرفت‌شناسی کتاب پتانسیل این نگرش زمینه‌مند شدن تمام‌عیار گفتمانی را ندارد و در تمامی حالات نص با نگرشی فراتاریخی مبنا و مرجع قرار گرفته است و بررسی‌ها و نوآوری‌های خویش را نیز بر مبنای سکوت نص پی‌گیری می‌کند. پلورالیسم (همان: ۴۵) تکثرگرایی مورد اشاره در مفهوم تخصصی‌اش تکثری با حداقل مبانی را مورد نظر دارد، در حالی که تعدد اندیشه‌ها در فقه ملزم به چهارچوب‌هایی محکم و پررنگ است و هیچ‌گونه تعدی‌ای را از این مرزها بر نمی‌تابد.

۱۲.۳ کاربرد آموزشی

این کتاب اثری تخصصی در حوزه فقه سیاسی است و ورود جدی فقه سیاسی در مباحث نوین، که جای خالی آن به شدت احساس می‌شود، امانت‌داری و بهره‌گیری از منابع مرجع و متون اصلی این حوزه، و همچنین، گستره داده‌های مرتبط در حوزه نقش مردم در حکومت این کتاب را اثری درخور توجه برای مطالعه تخصصی در دانشگاه‌ها ساخته است. با وجود این، تخصصی بودن حوزه پژوهش که دامنه مباحث مانع از این شده است که کتاب دربرگیرنده سرفصل‌های دروس دانشگاهی باشد. علاوه بر این، حجم کتاب (۴۸۰ صفحه) برای دروس تخصصی، به جز فقه سیاسی در دوره فوق‌لیسانس، که همگی دو واحد هستند نسبتاً بالاست. همچنین، کتاب محصور در دو رویکرد شده است و لاجرم نمی‌تواند دربرگیرنده تمامی سرفصل‌هایی باشد که در دروس این حوزه مورد نیاز است.

در مجموع، باید بیان داشت که محتوای کتاب با برخی از آخرین سرفصل‌های مصوب وزارت علوم اشتراک موضوعی و محتوایی دارد؛ از این رو، ارجاع دادن دانشجویان به این کتاب به منظور تحقیق یا ارائه آن به شکل سمینار در تکمیل مباحث کلاسی توصیه می‌شود. دروس مورد نظر به شرح زیر هستند:

الف) درس نظام سیاسی و دولت در اسلام در دوره کارشناسی علوم سیاسی؛ سرفصل هفت در خصوص نقش مردم، آزادی‌ها، و حقوق مردم و تاحدودی در سرفصل‌های ۴، ۵، و ۶ مربوط به شکل حکومت اسلامی.

ب) درس اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران در دوره کارشناسی علوم سیاسی؛ سرفصل ۴، نواندیشی دینی و حوزه سیاست، مردم‌سالاری دینی، شوراگرایی.

ج) در برنامه مقطع کارشناسی رشته ادیان و مذاهب درس آشنایی با دانش فقه؛ سرفصل منابع فقه و نمونه‌هایی از کاربرد آن‌ها.

۱۳.۳ میزان پاسخ‌گویی به نیازهای علمی یا کاربردی

باتوجه به جاماندگی نظر بر عمل نمی‌توان این کتاب را اثری به‌روز قلمداد کرد، اما به‌واسطه ضرورت صورت‌بندی نظری مسائل و وقایع پیش‌روی جامعه اسلامی این کتاب را می‌توان تلاشی در این راستا قلمداد کرد. این اثر تلاشی آکادمیک برای یافتن پاسخی به پرسش‌های جامعه دینی در حوزه سیاست و مسائل گریبان‌گیر جامعه امروز است، به‌ویژه این‌که فقه داعیه‌دار این حوزه نیز است. حرکت نویسنده در طول اثر در چهارچوب نصوص دینی و متون فقهی دنبال شده است و مبانی روشی اجتهاد نیز معیار ارزیابی در کتاب قرار گرفته است. به‌عبارتی، کتاب در چهارچوب ارزش‌ها و متون معتبر و موثق نگارش یافته است. این اثر تلاشی در راستای بسط مفاهیمی هم‌چون بیعت (همان: ۲۴۳)، شورا (همان: ۲۲۷)، امر به معروف و نهی از منکر (همان: ۳۳۵)، وکالت (همان: ۳۰۷) و هم‌چنین، تقویت جایگاه مفاهیمی در فقه هم‌چون عقل (همان: ۱۹۳)، حق (همان: ۸۵)، آزادی (همان: ۱۳۵)، و مساوات (همان: ۱۶۷) است. نویسنده در این کتاب در جست‌وجوی قرائت‌های نوین از ابواب فقهی و بازسازی آن‌هاست تا حضور بیش از پیشی را برای فقه در عرصه اجتماع فراهم آورد (همان: ۳۳).

۴. نقد و تحلیل جایگاه اثر

۱.۴ غفلت از امکان حکمرانی مردم

بحث از مشارکت به‌عنوان ملاک و معیار سنجش مشروعیت مختص دولت‌های مدرن است که به‌موازات تغییر در مفهوم سیاست و نظام سیاسی از قلمرو دولت به دایره وسیع‌تر عمل سیاسی صورت گرفته است. این مشارکت طیف وسیعی از کنش‌ها را در بر می‌گیرد و از

کنش‌های مربوط به حمایت و حفاظت از دولت گرفته تا تلاش برای اصلاح و تغییر و تصمیم و جهت‌گیری نظام سیاسی را شامل می‌شود (فیرحی ۱۳۷۷: ۴۴). کتاب وجوه فقهی نقش مردم در حکومت در بحث مشارکت حکومت را دایره بسته‌ای تصویر می‌کند که مردم در آن راهی ندارند و فقط حول آن می‌توانند نقش آفرینی کنند؛ به عبارتی، امکان حکم‌رانی مردم در پرتو انتخابات به‌کل نادیده گرفته شده است. علاوه‌براین، نویسنده با نگرشی متصلبانه فعالان سیاسی را به دو گروه عمده معارضان و موافقان نظام سیاسی طبقه‌بندی کرده است (همان: ۲۶). این درحالی است که به‌جای یک نگاه دوگانه‌ساز و بسته می‌بایست به این مقوله در قالب یک طیف نگاه شود و بدین‌گونه از رویکرد غیرساز دگرستیز رهایی جست و عرصه را برای بازیگری طیف گسترده‌ای از فعالان و مشارکت جامعه باز کرد.

۲.۴ مرز جامعه اسلامی در متون فقهی

مرز جامعه اسلامی در متون فقهی براساس عقیده و ایمان ترسیم شده است و با مرزهای جغرافیایی به رسمیت شناخته‌شده امروزی کاملاً متفاوت است. امروزه ملت به‌عنوان یکی از عناصر تشکیل‌دهنده دولت به مردم به‌هم‌پیوسته و متمرکزگی گفته می‌شود که در سرزمینی واحد با حدود و ثغور جغرافیایی مشخص قرار گرفته‌اند و با دیگر ملل در ارتباط و تعامل‌اند و این برخلاف نگرش امت اسلامی است که مرزهای سیاسی‌اش با دارالاسلام و دارالکفر تعریف می‌شد. برای تبیین بحث کتاب که در چهارچوب بحث دولت مدرن طرح شده است، طرح بحث‌های کلان و البته مهمی هم‌چون مبانی تعیین جغرافیایی سیاسی در اسلام که تأثیر به‌سزایی در رفتار سیاسی جامعه در قبال دولت دارد، دارای اهمیت است. این نکته‌ای قابل تأمل است که در فقه سیاسی منظور از کشور اسلامی آن مناطقی است که اکثر ساکنان آن مسلمان هستند یا مناطقی که متعلق به مسلمانان باشد و در آن‌جا قوانین و دستورات دینی و سیاسی و معیشتی و اقتصادی و اخلاقی و تربیتی اسلام رعایت شود (شکوری ۱۳۶۱).

حال، اگر به این نکته توجه کنیم که دستگاه فقه سیاسی ما در چنین تعریفی از مرز که براساس اعتقاد و ایدئولوژی بنا شده شکل گرفته است، چالش فقه سیاسی در مواجهه با ملی‌گرایی و حکومت کاملاً محسوس می‌شود. در واقع، در کشورهای تمدن اسلامی مرزی وجود ندارد و انسان مسلمان ماقبل از ملی شدن انسانی بود که الزاماً حکومت ملی را نمی‌شناخت. دستگاه‌های مدرن غرب برای دولت ملی طراحی شده‌اند. به همین لحاظ، دستگاه‌های فقهی، که برای دنیای بدون ملیت طراحی شده‌اند، برای نظریه‌پردازی در دنیای

جدید با چالش مواجه می‌شوند؛ چراکه به مرزهای ملی، قواعد حکومتی، و اقتضائاتی این‌گونه توجه نمی‌کنند، باوجوداین، نویسنده از بررسی مفهوم امت اسلامی در مواجهه با مفهوم ملت که یکی از ارکان اساسی در جغرافیای سیاسی امروز است بازمانده است.

۳.۴ واردنشدن به حوزه تفسیر متون دینی

مباحث عمیق و گسترده‌ای در حوزه تفسیر متون دینی در جامعه جریان دارد که در این کتاب به آن‌ها اشاره کافی نشده است. مباحثی هم‌چون انکار فهم عینی متن و اکتفای قرائت سنتی به دلالت لفظی در فهم متون دینی و نادیده گرفتن بُعد تاریخی متن و تأکید بر این مهم که هیچ تأویلی بدون پیش‌فرض امکان وجود ندارد و بدون داشتن ربط و نسبت با زمان حال هیچ تأویلی به‌وجود نمی‌آید و این نسبت هم هیچ‌گاه ثابت و پایدار نیست (برای مطالعه بیشتر بنگرید به حقیقت ۱۳۸۵). یا این‌که درپرتو سیال‌بودن فهم امکان قرائت‌های متفاوت از متن به‌وجود می‌آید و تکثر معرفتی را امکان‌پذیر می‌سازد. ازسوی دیگر، جریان وجود دارد که قرائت سنتی و صحیح از متن را به‌شدت مخالف با نسبی‌گرایی تفسیری برمی‌شمارد (برای مطالعه بیشتر، بنگرید به واعظی ۱۳۸۰). ازهمین‌رو، تعریفی را که دین ارائه می‌کند به‌عنوان تفسیر و شناختی حقیقی می‌شمارد و دین‌داربودن را نیز در گرو این معرفت و عمل به آن معرفت می‌نماید (پارسانیا ۱۳۸۰: ۱۱۴).

۵. نتیجه‌گیری

طرح فقه سیاسی به‌منزله گرایشی علمی سابقه زیادی در ایران ندارد. هم‌چنین، گستره مسائل و دغدغه‌های نوین اجتماعی و به‌تبع، چالش‌ها و موانع فراروی فقه در این حوزه خلأها و نیازهای پژوهشی بسیاری دارد، آن‌چنان‌که تعریف ابتدایی فقه سیاسی امتناع نظری دارد و نقشی بازدارنده درمقابل نظریه‌پردازی ایفا می‌کند و لاجرم فقه را از قابلیت نظریه‌پردازی در زندگی سیاسی و اجتماعی تهی می‌سازد. ازاین‌رو، بازتعریف مفاهیم فقه سیاسی، نظریه‌پردازی، و فعال‌کردن این حوزه امری ضروری است. یکی از مشکلات عمده در مسیر پویایی فقه شکاف این دانش با نیازهای جدید در حوزه اجتماعی و سیاسی است. ازاین‌رو، ضروری است تا تعامل لازم میان عرصه نظریه‌پردازی و عمل برقرار شود و فاصله این دو عرصه پر گردد. به‌ویژه این‌که جامعه در دوران معاصر هر روز با پرسش‌ها و مسائل نوینی روبه‌رو می‌شود و ضعف در حوزه نظریه‌پردازی فقه سیاسی برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها

لاجرم چالشی اساسی را برای فقه سیاسی به هم‌راه می‌آورد. در این راستا، کتاب وجوه فقهی نقش مردم در حکومت نوشتاری سامان‌یافته و قابل تأمل در این حوزه محسوب می‌شود. کتاب وجوه فقهی نقش مردم در حکومت بحث را در سه مبحث ظرفیت‌ها و فرایند استدلال فقهی، چرایی و چگونگی مداخله مردم در سیاست جامعه، و معابر فقهی رأی و نظر مردم در حکومت پی‌گیری کرده است. تمرکز بحث بر فقه سیاسی معاصر شیعه است و بحث در خصوص معابر فقهی به بررسی مکاتب فقه سیاسی کشیده شده است. کتاب بر تحلیل دو رویکرد موسوم به سنتی و نوگرا مبتنی است. محقق کتاب بیش‌تر راوی متون در دو قالب کلی شده است و به شکل مصرانه از رویارویی همین رویکردها و طرح بحث آن‌ها، که جزو لاینفک چنین مقابله و مقایسه‌ای است، اکراه دارد و از درافتادن در کمند مباحث انتقادی کناره گرفته است. از همین‌رو، پاسخ به سؤالات نیز بیش از هرچیز وجهی روایتی و توصیفی به خود گرفته است. نویسنده در ابتدای کتاب داعیه تقدم نظریه را بر عمل در این نوشتار می‌کند، اما در عمل هرچه پیش‌تر می‌رویم جاماندگی وجه نظری را از عمل بیش‌تر احساس می‌کنیم. نکته قابل ذکر درباره چهارچوب نظری‌ای که در کتاب بدان اشاره شده است این‌که بیان روش فقه به‌عنوان چهارچوب نظری کتاب مرتفع‌کننده نیاز به چهارچوب نظری برای پژوهش محقق نیست.

باتوجه به این‌که منظور نویسنده از ایفای نقش مردم در حوزه حکومت به‌صراحت مفهوم مشارکت سیاسی است، ملزم به پرداختن به ابعاد گوناگون مشارکت بوده است. باوجوداین، کتاب با نادیده گرفتن گستره و تعریف کارکردهای حکومت در امکان‌بخشی و تعریف حوزه مشارکت مردم موجب شده است تا فقط یکی از دو وجه موضوع را در بررسی وارد کند. مشارکت مستلزم مفروضاتی از جمله خشونت‌زدایی از زندگی سیاسی، کیش‌زدایی از سیاست به‌منظور تقویت ثبات سیاسی، امکان‌بخشی به رقابت در حوزه سیاست، و سازمان‌یابی گروه‌ها و نیروهای اجتماعی است (بشیریه ۱۳۸۲: ۱۲). با این حال، نویسنده به این مفروضات در حوزه سیاست که ارتباط وثیقی با نقش مردم در حکومت دارد، توجه چندانی ندارد.

۶. پیش‌نهادهای کاربردی

۱.۶ ضرورت تخصصی‌سازی در فقه سیاسی

در تکمیل مواردی که نویسنده در کتاب ذیل عنوان «الزاماتی برای بسط و امکان‌بازپرووری مفاهیم در حوزه فقه سیاسی» جمع‌آوری کرده است و بدان‌ها پرداخته است، می‌توان در

سطحی دیگر، اما در همین حوزه به ضرورت تخصصی‌سازی در فقه سیاسی اشاره کرد؛ در واقع، فقدان نگرش تخصصی به فقه سیاسی نیز از جمله عوامل محدودکننده فقه سیاسی است. با این توضیح که حوادث واقعه نباید فقط محدود به حوزه اقدام سیاسی مثل انتخابات و شرکت در احزاب و مبنای مشروعیت و مواردی از این قبیل شود. در این جا باید به جریانات بنیادی و دانشی و تأثیرگذاری هم‌چون گسترش و توسعه علوم نیز توجه داشت. شکل‌گیری دانش تخصصی در هر حوزه بایسته‌های خاصی را طرح می‌سازد. مثلاً، به‌گفته مطهری: «احتیاج به تقسیم کار در فقه و به‌وجود آمدن رشته‌های تخصصی در فقهت از صد سال پیش به این طرف ضرورت پیدا کرده است» (مطهری، به‌نقل از باقری ۱۳۸۶: ۵۲۸). اجتهادی از تمام ابعاد اجتهاد صحیح خوانده می‌شود که علاوه‌بر این که حوادث واقعه را موضوع موردتفسیر خود قرار می‌دهد، به‌شیوه‌ای تخصصی به مسائل نگاه کند، اما،

ورود به عرصه سیاست از منظر فقه هم‌چون عرصه‌های دیگر زندگی صرفاً نیازمند شناخت روش فقهی و به‌کاربردن آن دانسته می‌شود درحالی‌که به‌دلیل حساسیت و اهمیت زندگی سیاسی، به‌عنوان موضوع اصلی فقه سیاسی، به‌نظر می‌رسد توسعه فقه سیاسی به‌عنوان یک دانش در مرحله اول نیازمند چنین نگرش تخصصی به فقه سیاسی بوده و در مرحله دوم مستلزم ورود فعال و عالمانه به آن است. تغییر چنین نگرشی، ضرورت آشنایی به مسائل و علوم جدید را نیز آشکار می‌سازد (میراحمدی ۱۳۸۶: ۸۹).

۲.۶ اتخاذ رویکرد جامعه‌شناسی معرفت در فهم اقوال فقها

از نظر تحلیل زمینه‌ای، نویسنده از ارائه فهمی جامعه‌شناسانه از متون فقهی بازمانده است. با وجود این که نویسنده برای شناسایی جایگاه فقهی نقش مردم در حکومت به مبانی فقهی ارجاع می‌دهد، اما توضیح خویش را بر مبنای متون فقهی بنا می‌نهد و بحث خویش را به‌طور مکرر به نقل قول‌های فقها مستند می‌کند. در چنین وضعیتی، توجه به تاریخ‌مندی تعابیر فقها، به‌ویژه در حوزه اجتماع و سیاست، می‌تواند راه‌گشا باشد. با وجود این، نویسنده از ورود به زمینه اجتماعی متون فقهی امتناع کرده است و بحث را از غنی‌شدن و فهم را از عمیق‌تر شدن باز می‌دارد. این درحالی است که نویسنده بر تأثیر زمینه اجتماعی و سیاسی در نگاه فقها بارها تأکید می‌کند. مثلاً، نویسنده تجربه متمادی استبداد را در ایران که زمینه اجتماعی طرح نظریه‌های مردم‌سالار شده است یا اتفاقات دوران مشروطه را که مانع ذهنی ورود فقها به طرح این مفاهیم شده است به‌محق برده است (طباطبایی فر ۱۳۹۳: ۷۲-۷۳).

این موارد نمونه‌هایی از باور و اذعان نویسنده به زمینه‌مند بودن نقل قول‌هایی است که به صورت مکرر به آن‌ها استناد شده است.

به جای تمرکز صرف بر مفاهیم و اصطلاحات انجام دادن تحقیق در چندین سطح و به کارگیری نگرشی کلان‌تر برای فهم و شناسایی رویکرد سنتی می‌تواند بسیار مؤثر باشد. فهم نظام سیاسی حاکم در زمان تدوین متون فقهی که محل استناد و ارجاعات مکرر نویسنده قرار گرفته است (در مواردی هم چون انزوای تحمیلی فقها از حکومت و عرصه سیاست) در فهم و شناسایی این متون می‌توانست مؤثر باشد. با این توضیح که جریان فقه سیاسی شیعه، به مثابه یک اقلیت، در طول تاریخ همواره انقلابی و جای‌گزین حاکم حقیقی بوده است، به گونه‌ای که دیگر حاکمیت‌ها را بدون استثنا، به جز ولایت معصوم و نایبان خاص یا عام، از اساس غاصبانه، استبدادی، و طاغوتی می‌دانست و مشروعیت آن‌ها را نفی و نهی می‌کرد. این بینش‌ها باعث نارضایتی، سازش نکردن، و رفتار انقلابی از سوی اقلیت شیعه شده است و متقابلاً، باعث سرکوبی و تحت نظارت و کنترل قرار گرفتن شیعیان و به ویژه علما و رهبران آن‌ها شده است. بنابراین، این روند مانع شکل‌گیری و تدوین و ترویج گسترده نظریات فقهی سیاسی شیعه شده است. هم‌سو با آن گرایش دیگری نیز بر تعطیلی حکومت اسلامی در دوران غیبت اعتقاد دارد و حفظ و اساس دین‌داری را منوط به ادای تکالیف فردی می‌داند و بدین گونه موانع و محدودیت‌هایی برای توسعه فقه سیاسی فراهم آورده است.

۳.۶ اتخاذ نگرش اجتماع‌محور در نظریات فقه سیاسی

نگرش غالب در تعریف فقه روشن کردن تکلیف مکلفان در قالب‌های واجب، حرام، مباح، مستحب، و مکروه را منظور داشته است و این پنج قالب مبتنی بر تعبد است. فقه سیاسی نیز بر همین قیاس پیش رفته است و هدفش فهم افکار سیاسی قرآن و سنت و درنهایت، فهم و گزاره‌های تکلیفی است. نگرش تکلیف‌گرایانه جزو طبیعت فقه است و برای آن نقد محسوب نمی‌شود، اما وقتی وارد حوزه سیاست می‌شود قابل نقد است (علیخانی ۱۳۸۶: ۴۹). درنهایت، این که مخاطب اصلی فقه فرد است و این ویژگی در طول تاریخ موجب شده است که فقه سیاسی رویکردی فردگرایانه پیدا کند و حتی احکام اجتماعی را با نگرش فردگرایانه تفسیر کند (همان: ۵۰). این در حالی است که فقه سیاسی، به منزله علمی که رفتار انسان و دولت را در عرصه سیاست مورد بررسی قرار می‌دهد باید نگاهی جامعه‌محور و نظام‌مند داشته باشد و نظریه‌های خود را در قالب‌های کلان در حوزه اجتماع ارائه دهد.

۴.۶ روش‌شناسی پیش‌نهادی

نکته پایانی مربوط به روش‌شناسی این کتاب است. با این توضیح که این کتاب که به صورت پژوهش تدوین شده است فاقد روش خاصی در جمع‌آوری و تحلیل داده‌هاست. بنابراین و با توجه به موضوع و مسئله پژوهش و گستردگی متون موثق فقهی اتخاذ روش فراتحلیل یا متاستز در تحلیل و ارزیابی رویکردهای فقهی می‌تواند بسیار راه‌گشا باشد. این مهم به ترکیبی قابل قبول، مستند، و روش‌مند در مقایسه با دیگر دیدگاه‌ها و رویکردها و مکاتب فقهی مختلف در این حوزه منجر می‌شد.

کتاب‌نامه

- باقری، رضا (۱۳۸۶)، «روش در فقه سیاسی: آسیب‌ها و بایستگی‌ها، روش‌شناسی در مطالعات سیاسی»، در: روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام، تهران: دانشگاه امام صادق.
- بشپریه، حسین (۱۳۸۲)، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران: گام نو.
- پارسانیا، حمید (۱۳۸۰)، *سنت، علم، و ایدئولوژی*، تهران: کفا.
- حقیقت، صادق (۱۳۸۵)، *روش‌شناسی علوم سیاسی*، قم: دانشگاه مفید.
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۶۱)، *فقه سیاسی اسلام، اصول سیاست داخلی اسلام*، بی‌جا.
- طباطبایی فر، سیدمحسن (۱۳۹۳)، *وجوه فقهی نقش مردم در حکومت*، تهران: نشر نی.
- علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۸۶)، «شاخص‌های روش‌شناختی تفکیک مطالعات سیاسی اسلام»، در: روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام، تهران: دانشگاه امام صادق.
- فیرحی، داوود (۱۳۷۷)، «مفهوم مشارکت سیاسی»، فصل‌نامه علوم سیاسی، س ۱، ش ۱.
- میراحمدی، منصور (۱۳۸۶)، «چالش‌ها، موانع، و عوامل محدودکننده توسعه فقه سیاسی»، در: روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام، تهران: دانشگاه امام صادق.
- واعظی، احمد (۱۳۸۰)، *درآمدی بر هرمنوتیک*، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش؛ اندیشه معاصر.